

# چرا شعر معاصر ایران جهانی نیست؟

منوچهر اکبرلو

اشاره:

تئوری‌های شعری که در بیرون از این فرهنگ شکل می‌گیرد، به تقلید نوآوری‌های شاعران جنبش‌های دیگر فرهنگ‌ها می‌پردازند. طی این مسیر توسط یک شاعر مطرح، سبب شده که پی‌جویان او نیز همین مسیر را بروند. محصولات حاصل حتی اگر قابل ترجمه به زبان‌های دیگر باشد، کمتر توجهی را برخواهد انگیزد، چرا که نماینده فرهنگ سرزمین شاعر نیست. توجه افراطی به فرم و تکنیک و معناگرایی، به گریختن مخاطب فارسی‌زبان می‌انجامد، مخاطب دیگر زبان‌ها که جای خود دارد.

## تلفیق دیروز و امروز

می‌توان به آشتی کردن شعر کلاسیک و شعر امروزی - مدرن، نو و ... - اندیشید. باید راهی یافت تا ادبیات کلاسیک ما به مفهوم محتوایی با شعر مدرن آشتی کند و از این رهگذر، شاعران خلاق متولد شوند که بتوانند نگاه خلاقانه‌ای به شعر داشته باشند، راه و مفری بیابند و از طریق آن، شعر فارسی را با همان درونمایه و نگاه شاخص شرقی خویش به دنیا بنمایانند. برخی معتقدند اشتباه تاریخی شعر معاصر، اعلام استقلال از شعر کلاسیک ایرانی است.

## همت حضور

عوامل فرامتنی در این زمینه را نیز نباید فراموش کرد. از دلایل جهانی نشدن شعر معاصر، عدم همت دست‌اندرکاران فرهنگی ماست. این دیدگاه، از آن کسانی است که معتقدند از آنجایی که دولت، سررشته تمام امور را در دست دارد، باید وظیفه خود را نیز به انجام برساند. وزارت ارشاد و سایر نهادهای متولی فرهنگ، چه ارتباط فرهنگی میان شعر ایرانی و دیگر فرهنگ‌ها ایجاد کرده‌اند؟

ادبیات ایران، در بین ادبیات ملل بزرگ جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تمدن ایرانی - اسلامی دارای چهره‌های درخشان بسیاری است که در فرهنگ بشری برجستگی ویژه‌ای دارند، اما در دوره معاصر با پیشرفت وسایل ارتباط جمعی و رشد سطح آگاهی در دنیا، حضور آثار ادبی ایران در مجامع بین‌المللی و سایر کشورها آنچنانکه باید، پررنگ نیست و در محافل ادبی دنیا کمتر از ادبیات معاصر ایران سخن به میان می‌آید و این امر در مورد «شعر» نمود بیشتری دارد. این نوشتار می‌کوشد تا در پاسخ به این پرسش که «چرا شعر معاصر ایران، جهانی نیست؟» عوامل مختلف تأثیرگذار را بررسی نماید و راهی فراروی آنان که با چنین پرسشی روبه‌رو هستند، بگذارد.

## فرهنگ بومی، فرهنگ جهانی

آیا عدم توفیق عمده شاعران معاصر که تلاش کرده‌اند در این دوره، صدایشان را به جهان برسانند، این است که فراموش کرده‌اند رسیدن به مقصد جهانی شدن، از جاده بومی شدن و از جاده فرهنگ ملی می‌گذرد؟ به نظر می‌رسد که بیشتر شاعران ایرانی که در سطح جهان شناخته شده‌اند، کسانی هستند که به بیشترین شکل ممکن، با فرهنگ ایرانی و با فرهنگ فارسی عجین شده‌اند و شعر آنان نماینده قابل‌برای فرهنگ این سرزمین است، لکن به نظر می‌رسد که تصور بسیاری از شاعران معاصر بر این بوده که با پرداختن به

## بینش، نگرش و دانش ادبی ما در زمان حاضر به گونه‌ای است که نمی‌توانیم مباحث تئوریک خاص شعر مختص به خودمان را از دل آنها استخراج کنیم و به عنوان شعر معاصر ایران به جهان عرضه کنیم

بی‌برنامه و متکی بر ذوق و ابتکار شخصی مسئول یا شاعر بوده است. بدیهی است که این‌گونه حرکات پراکنده هیچ‌گاه کارکرد یک حرکت منسجم، آگاهانه و با برنامه را نخواهد داشت.

### ضرورت نظم و الگو

شعر معاصر، مانند سایر نحله‌های اندیشه‌ای، دارای افت و خیزهای متناوب و اختلاف سطوحی قابل توجه است. آنچه در زمانه ما به وقوع می‌پیوندد، در شعر ما نیز متبلور می‌شود. شتاب حوادث و وقایع، به اندازه‌ای زیاد است که تجربه‌کنندگان این عرصه، مجال جست‌وجوی دقیق و علمی برای درک و اندوختن دانش ادبی را نداشته‌اند. بینش، نگرش و دانش ادبی ما در زمان حاضر به گونه‌ای است که نمی‌توانیم مباحث تئوریک خاص شعر مختص به خودمان را از دل آنها استخراج کنیم و به عنوان شعر معاصر ایران به جهان عرضه کنیم.

نیود استقلال از آثار پیشرو و نبود نقد ادبی خلاق برای ایجاد و تسریع روند ادبیات خلاقانه، گرایش بی‌واسطه به متون ادبیات نوین غرب (که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم)، برخوردار نبودن از حوصله و ... سبب پراکندگی تجربه‌های ادبی می‌شود.

ما نیازمند یک الگوی منظم برای ارتباط متقابل هستیم. به نظر می‌رسد که ابزار مهم رسیدن به این نقطه، درک متقابل است. شاعر تا خودش تجربه‌ای خودزیسته نداشته باشد، نمی‌تواند آن را بسراید. بدیهی است که در صورت سرایش شعر، این اثر در جذب مخاطب، قادر به پیمایش مسیر زیادی نخواهد بود.

### زبان فارسی

زبان فارسی بین‌المللی نیست. همچون انگلیسی، فرانسوی یا اسپانیایی که بتوان در هر گوشه دنیا، رسانه یا ناشری برای قرائت آن یافت. زبان فارسی - همانی که زمانی، زبان رسمی نمی‌از دنیای متمدن بود - اکنون گستره محدودی دارد، گرچه باید

چقدر در همایش‌ها و کنگره‌های ادبی جهانی حضور داشته‌ایم؟ این گونه همایش‌های بین‌المللی چه جایگاهی در فعالیت‌های داخلی و خارجی این نهادها دارند؟ چه زمان زمینه حضور شاعران ایرانی در همایش بین‌المللی ایجاد شده است تا دیگران با نمونه‌هایی از جهان‌بینی و آثار شاعران ایرانی آشنا شوند؟ اگر حضورهای فرامرزی بوده - که بوده - بیشتر متکی بر ارتباط‌های دوستانه،

**در دانشگاه‌های علوم انسانی و دانشکده‌های ادبی  
هرچه غور و فحص و بحث است از شعر رودکی و عنصری است و  
نهایتاً از بهار تا نیمه. مدرسان رسمی دانشکده‌های ادبی کمتر روی خوش  
به فراز و فرودهای شعر معاصر نشان می‌دهند. عدم تمایل به شعر چند دهه اخیر،  
حتی در قالب نقد این آثار نیز نمود دارد. هرچه هست در بیرون از  
مراکز آکادمیک وجود دارد**

که محصول ذوق، فکر و اندیشه خود را عرضه کند. فرض کنیم آنچه عرضه می‌شود مورد پسند زمانه نباشد، لکن در هر حال ظهور جنبش ادبی متکی بر تفکر اصیل شاعر است. شعر بدون آثکا به تفکر دچار تکرار می‌شود و به دام تقلید می‌افتد، کما این که بسیاری از شاعران کشور ما (و بسیاری از کشورهای دیگر، همچون ما) با پیدایش جنبش‌های جدید ادبی (چون مدرنیسم و پست‌مدرنیسم) بدون این که از آنها درکی فراگیر داشته باشند، به آن جنبش می‌پیوندند و محصولاتی ارائه می‌کنند که مخاطبی نمی‌یابد. نمونه بارز آن در حال حاضر تمایل به ادبیات پست‌مدرنیسم است، جنبشی که در اروپا بر روابط فرهنگی و اجتماعی خاصی استوار است، روابطی که در جامعه ما مصداق پیدا نمی‌کند. درک مناسبات جامعه، زمانی که با ذوق شاعر ترکیب شد، شعر معاصر را تولید می‌کند.

#### اشراف بر جهان پیرامون

شعر امری ذوقی است و قسمت اعظم آن به نیروی تخیل شاعر وابسته است، لکن شاعری که فقط بر ذوق و تخیل خود متکی باشد، در جهان امروز خریداری نمی‌یابد. لازمه امروزی بودن مشاهده و تجربه است و اشراف بر محیط اطراف. در دنیای پر نوسان امروز به گوشه‌ای خزیدن و حرف‌های ثابتی زدن، راه به جایی نمی‌برد. انفعال در مقابل مناسبات موجود، شیوه شعر معاصر جهان امروز نیست. شاعر معاصر باید به تفکر خلاق مجهز شود، حتی اگر تجربیات دیگران را می‌گیرد، باید آنها را نهادینه کند و بین آنها و مناسبات زمانی و مکانی جامعه خود، همسویی ایجاد کند، در غیر این صورت شعری خواهیم خواند که به زبان فارسی سروده شده، لکن معنایش به جایی دیگر تعلق دارد. نهایت آنکه فقط با فرم شعری روبه‌رو خواهیم بود. تداوم این وضعیت، سبب مهجور ماندن شعر فارسی در میان مخاطبان فارسی‌زبان خواهد شد. مخاطبان دیگر که جای خود دارند. چنین شعری از ارائه یک کانون زیبایی‌شناختی نوین محروم است؛ کانونی که باید منشأی درونی داشته باشد.

#### گفتمان

از جمله عواملی که گسترش یک نگاه را میسر می‌سازد، پذیرش دیگری است. فرهنگ گفت‌وگو لازمه ارتباطی سالم و دوسویه است. این نوع تفکر، از عناصر کمیاب جامعه روشنفکری ماست.

پذیرفت که اگر در یک زبان، اتفاق مهم ادبی رخ دهد، در صورت حمایت و ترجمه، تأثیرش را بر مخاطب جهانی نیز خواهد گذاشت. اما تا آن زمان، اکنون حتی در گستره فعلی زبان فارسی (بخشی از هندوستان، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان) اقدامی اصولی انجام نمی‌گیرد؛ کوتاهی‌ای که سبب انقطاع فرهنگی مردمان این دیارها (حتی در ارتباط با شعر کلاسیک فارسی) شده است.

#### شعر معاصر و دانشگاه

شعر معاصر ایران بیشتر در محافل ادبی و برخی نشریات به حیات خود ادامه می‌دهد. از شعر معاصر ایران در کتاب‌های درسی مقطع دبیرستان جز چند نام و قطعه شعر از سهراب و نیما خبری نیست.

در دانشگاه‌های علوم انسانی و دانشکده‌های ادبی نیز همین وضع ادامه دارد. هرچه غور و فحص و بحث است از شعر رودکی و عنصری است و نهایتاً از بهار تا نیمه. مدرسان رسمی دانشکده‌های ادبی کمتر روی خوش به فراز و فرودهای شعر معاصر نشان می‌دهند. عدم تمایل به شعر چند دهه اخیر، حتی در قالب نقد این آثار نیز نمود دارد. هرچه هست در بیرون از مراکز آکادمیک وجود دارد. به عبارت دیگر شعر معاصر در دانشکده‌ای که به زبان فارسی قرار است از شعر فارسی سخن بگوید، جایی ندارد. بنابراین حرکت جهانی این شعر از طریق مکان‌های رسمی دانشگاهی امکان‌پذیر نیست.

#### جنبش ادبی

شعر ماندگار، شعر جهانی، شعری که قدرت عرضه فرامرزی داشته باشد، باید از دل یک جنبش ادبی پویا و زنده به پا خیزد، گرچه نوابغ، خود را به تنهایی عرضه می‌دارند، لکن بستر اجتماعی مناسب، آنان را می‌نمایاند. یک اثر ادبی یا هنری در خلأ شکل نمی‌گیرد. آنها محصول جنبش‌های ادبی و هنری بوده که خود برگرفته از جنبش‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی هستند. در نبود این پشتوانه‌هاست که در بسیاری موارد شاهد جوان‌مرگی ادبی هستیم. انقطاع شاعر معاصر از گذشته نیز (که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم) سبب می‌شود که ما از جنبش ادبی نشانه‌ای نبینیم.

جنبش ادبی جدید متکی بر مناسبات جدید اجتماعی است. فعال بودن مستمعین و مخاطبان باعث می‌شود از شاعر بخواهند

## شعر ماندگار، شعر جهانی، شعری که قدرت عرضه فرامرزی داشته باشد، باید از دل یک جنبش ادبی پویا و زنده به پا خیزد، گرچه نوابغ خود را به تنهایی عرضه می‌دارند، لکن بستر اجتماعی مناسب، آنان را می‌نمایاند. یک اثر ادبی یا هنری در خلأ شکل نمی‌گیرد. آنها محصول جنبش‌های ادبی و هنری بوده که خود برگرفته از جنبش‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی هستند

دوییتی را نداشته باشد. تمامی دانش‌آموختگان رشته‌های مترجمی، صرفاً به ترجمه متون غیرادبی، رسمی و حقوقی مسلط می‌شوند. چنین است که در معدود ترجمه‌های موجود نیز روح و زبان شعر فارسی دیده نمی‌شود، همان‌گونه که توانایی ترجمه از انگلیسی به فارسی الزاماً به معنای توانایی داشتن در جهت عکس این امر نخواهد بود. تصور این که کسی به ترجمه شعر اخوان دست یازد، بی آن که بر فخامت و لحن حماسی آن وقوف داشته باشد، محصولی به بار خواهد آورد که با شعر اخوان فاصله‌ای بسیار دارد و این امر مستلزم نیرویی جان‌فرساست که از عشق حاصل می‌شود و البته ناگزیریم بپذیریم که کار طاقت‌فرسا دیر زمانی است که از میان ما رخت بر بسته است. موضوع دیگری که در اینجا می‌شود به آن اشاره کرد، تأسیس بنیادی دولتی است با هدف حمایت از مترجمانی که خبره این کار هستند و خود را وقف ترجمه کرده‌اند، البته از این موضوع می‌گذریم، اما ناگفته نمی‌گذاریم که مدیریت دولتی چنین بنیادی نیز خود، آسیب‌های رایج مدیریت و ساختار دولتی، چون محافظه‌کاری، بوروکراسی و تبعیت از سلیقه مدیر و ... را به همراه خواهد داشت.

در هر حال باید پذیرفت که این ترجمه‌ها نیازمند حمایت دولتی هستند، چرا که شاهکارهای ادبی همواره، مشتری خاص و نخبه داشته است، مگر آن که شروط ماندگاری و جاودانگی را با خود همراه داشته باشند و تکثیر شوند و همان‌گونه که شهره خاصند، بر ذهن و زبان انبوه مردمان نیز جاری شوند.

نکته دیگر در آن است که این ترجمه‌ها با گذشت زمان باید تجدید شوند. تصور نمی‌کنم نسل جدید شعرخوان اروپایی بتواند با خیامی که فیتز جرالڈ ترجمه کرده است، همراه شود.

### ناشر ایرانی و صنعت نشر

وضعیت اقتصادی موجود جامعه و جایگاه سست فعالیت‌های فرهنگی همچون نشر، تمایل ناشر را به انتشار ترجمه شعر از بین برده است. ناشر ایرانی نمی‌داند چگونه بازاریابی کند. این ترجمه شعر باید در کجا عرضه شود و کدام بازار، برای خرید کدام کالا است. چنین است که در ترجمه شعر، ناشر ایرانی حتی اهمیت نمی‌دهد که ترجمه از زبان اصلی شاعر انجام می‌شود یا با زبان‌های واسطه دیگر. مهم، شهرت موجود (یا احتمالی) شاعر است که فروش را ضمانت کند.

به رسمیت شناختن اندیشه غیر را هنوز نیاموخته‌ایم و جز رد کامل یا شیفتگی مطلق، گزینه سومی را نمی‌شناسیم. حرکت‌های ادبی ما بر مبنای تفکر فئودالیسمی بر محور خودکامگی و مرشدبازی است. یک نفر باید در وسط قرار گیرد و بقیه مرید محض او باشند و او را تکرار کنند. گرایش‌های نو و ایده‌های جدید با حسادت‌ها و کوته‌نظری‌ها، فرصت عرض اندام نمی‌یابند. تعالی چنین شعری چگونه میسر خواهد بود؟! جز بر مبنای به رسمیت شناختن تفکر دیگری، هیچ تفکر جدیدی امکان خودنمایی نخواهد داشت. نکته جالب این است که پذیرش دیگری از عناصر پست‌مدرنیسم است. مکتبی که در کشور ما خواهان بیشتری دارد (گرچه این تمایل فقط در فرم آن وجود دارد) و البته ذکر این عامل هیچ‌گاه به معنای قطع ارتباط با جنبش ادبی حال حاضر دنیا نیست، جایی که از لزوم اشراف به جهان پیرامون سخن گفتیم، ضرورت آشنایی و چالش با نگاه دیگران را نیز در خود داشت.

### ترجمه

گفتیم که زبان فارسی، اکنون زبان بین‌المللی نیست. ترجمه، زبان ما را به فرامرزها خواهد برد. امروزه تناسب بین آنچه ما از فرهنگ دیگران می‌شناسیم، با آنچه دیگران از ما می‌دانند، بسیار نامتعال است. اگر اساساً ترجمه، امری دشوار است، ترجمه شعر دشواری‌هایی افزون‌تر دارد. ترجمه لفظ به لفظ که چیزی از شعر باقی نخواهد گذاشت، اگر فضای حاکم بر شعر را منتقل می‌کنیم، زبان ویژه شاعر چه می‌شود؟ حضور شعر ما در جهان نیازمند «فیتز جرالڈ» هاست. ترجمه او از خیام، خلق خیامی است که با زبان ویژه خود، با جهان‌بینی‌اش و همه آنچه او را خیام نشان می‌دهد، شعر می‌گوید، اما از زبان انگلیسی بهره می‌جوید.

مترجمانی که زبان شعر معاصر را به خوبی بشناسند و بر ظرافت‌های زبان مقصد (به فرض انگلیسی) نیز مسلط باشند، کم داریم. این واقعیت است. آنها هم که هستند به کار دیگری مشغولند. این امر در ترجمه آثار به زبان‌های بعدی همچون فرانسه، آلمانی، اسپانیولی و ... بغرنج‌تر می‌شود و دست ما خالی‌تر.

جدایی دانشکده‌های ادبیات فارسی و زبان‌های دیگر، سبب می‌شود که دانشجوی زبان فارسی، زبان انگلیسی را در حد خواندن روی جلد کتاب شعر یک شاعر فرنگی هم نداند، و دانشجوی زبان انگلیسی یا آلمانی نیز، هیچ‌گاه در طول تحصیل جربه ترجمه یک

شعر امری ذوقی است و قسمت اعظم آن به نیروی تخیل شاعر وابسته است،  
لکن شاعری که فقط بر ذوق و تخیل خود متکی باشد، در جهان امروز خریداری نمی‌یابد.  
لازمه امروزی بودن مشاهده و تجربه است و اشراف بر محیط اطراف.  
در دنیای پر نوسان امروز به گوشه‌ای خزیدن و حرف‌های ثابتی زدن،  
راه به جایی نمی‌برد

کاست. همچنان که مشت مدعیان دروغین را باز خواهد کرد، بهانه  
را از شاعر کم‌حوصله و کم‌کار خواهد گرفت. این امر، همچنین به  
تفکیک سره از ناسره کمک خواهد کرد.

### دست‌های پنهان

بگذارید این دیدگاه را نیز مطرح سازیم که جمعی بر آنند که  
سیاستگذاران کلان فرهنگی مسلط به رسانه‌ها، نهاد و جریان  
اقتصادی ادبیات معاصر، میانه‌خوشی با ما ندارند. معتقدان این  
نگاه، خبر از نگاه‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر صنعت جهانی  
نشر می‌دهند و این که جریان‌سازی و روی صحنه آوردن ستارگان  
ادبی یا حذف دیگران، در جهت رسیدن به همان اهدافی است  
که از ادبیات همچون هنر - فقط به عنوان یک ابزار سلطه بهره  
می‌گیرد. از این دیدگاه، نوبل‌ها و پولیتزرها و فهرست‌های بست‌سلر  
بخشی از این «شوی» بزرگ هستند. معمولاً مایی که تجربیات ریز  
و درشت تلخی را از نامردی‌ها و نامردی‌ها به ویژه در سده اخیر  
در ارتباط با فرنگیان داشته‌ایم، به راحتی می‌توانیم پذیرای چنین  
نظرگاهی شویم. بماند که این مسأله و این واقعیت به کمکمان  
می‌آید تا کاستی‌ها و کارهای نکرده خودمان را هم ببوشانیم. نشان  
به آن نشان که حتی نمی‌توانیم قواعد این بازی را خوب بشناسیم  
تا بتوانیم جایی در این بازی بیابیم که اگر هم نخواهیم بازی کنیم،  
حداقل بازی خورده نباشیم.

کوتاه سخن آن که، نوبل و پولیتزر و ... را یکسره نفی کردن،  
همانقدر خطاست که آن را کعبه آمال ادبیات خود دانستن.

### پایان سخن

در پایان می‌توان مجموعه عوامل یادشده را که سبب شده‌اند،  
شعر معاصر ایران، متاعی باشد بی‌مشتی در عرصه شعر معاصر  
جهان به اجمال این‌گونه بیان کرد:

بی‌توجهی به بهره‌مندی از فرهنگ بومی، انقطاع شعر گذشته  
و امروز، بی‌همتی در زمینه حضورهای بین‌المللی، نیازمندی به  
یک الگوی منظم، درک متقابل، مهجور بودن زبان فارسی، فاصله  
محیط‌های آکادمیک از شعر معاصر، نبود عناصر لازم برای ایجاد  
جنبش‌های ادبی و آفرینش‌های خلاقانه، عدم اشراف شاعر به  
جهان پیرامون، نبود فرهنگ گفت‌وگو، فقر مترجم دوزبانه، ناآشنایی  
صنعت نشر ما با تمامی ابعاد این صنعت پیچیده، نداشتن الگوی  
نظام‌مند نظارت، وجود دست‌های پنهان و آشکار و ...

ناشر ایرانی آن سوی مرز نیز جز ترجمه آثار خود یا دوستان، کار  
دیگری نمی‌کند. چنین است که معدود ترجمه‌های موجود، این‌گونه  
مغشوشند. نگارنده شاعر جوانی را می‌شناسد که طی دو سال، هفت  
مجموعه شعرش را به صورت چند زبانه منتشر ساخته است. کسی که  
حتی مخاطبی در بین دوستان نزدیک خود نمی‌یابد، کسی که مجموعه  
ذوق هنری‌اش در حد یک غزل متوسط مریم حیدرزاده است.

ناشر ایرانی از صنعت نشر، فقط چاپ کردن و فروختن را  
می‌شناسد و این بدان می‌ماند که از فلان بساز و بفروش، توقع خلق  
یک شاهکار معماری داشته باشیم. آژانس ادبی نداریم. نمی‌دانیم  
باید چگونه یک کتاب شعر را معرفی کرد. ارتباطات اقتصادی،  
تجاری و حقوقی لازم را نمی‌شناسیم. این همان عرصه‌ای است  
که یکسره باید به بخش خصوصی سپرده شود. امروزه خلق یک  
اثر هنری یا ادبی، جز در روند روابط پیچیده ناشر، ویراستار، آژانس  
ادبی، کتابفروشی، نمایشگاه، مطبوعات ادبی، سهم خود را از بازار  
داخلی و جهانی نمی‌یابد.

ناشر ایرانی، بخش تبلیغات، توزیع و بازاریابی را جدی نمی‌گیرد.  
بدون اینها ورود به بازار جهانی، طی طریقی است طولانی، بی‌توشه،  
بی‌نقشه و بی‌راهنما.

### حق مؤلف

قانون حق مؤلف نداریم. کپی‌رایت را نمی‌پذیرفته‌ایم. یعنی آنکه  
رسماً اعلام کرده‌ایم که در تعاملی احتمالی با ناشر و شاعر آن سوی  
مرز، به چیزی پایبند نخواهیم بود. حال بیابید ناشر و شاعر عاقلی  
را که بخواهد گام پیش‌گذار و شراکتی کند و امید به سودی  
داشته باشد.

نبود کپی‌رایت، خواننده را مضطرب می‌سازد که آیا آنچه  
می‌خواند، همان شعر واقعی فلان شاعر است یا پسند و بضاعت  
ناشر و مترجم، تعیین‌کننده بوده است. ترجمه شعری را که با مقدمه  
شاعر آغاز می‌شود مقایسه کنید با کتابی که نام مترجم یا گردآورنده  
ناشناسی را بدون توضیح و با مشخصات نامعلوم ارائه می‌دهد.

### نظارت

نظام‌مندی نظارت و ممیزی در بسیاری زمینه‌ها تعیین‌کننده  
است. این نظارت طیفی را شامل می‌شود که در دو سویش، نظارت  
مطلق و عدم مطلق نظارت مطرح است، از اعمال سلیقه‌های  
مدیران دولتی، خودسانسوری‌ها، بی‌ثباتی شاعر و ناشر و .... خواهد